

باز

نومادیسو

سرشناسه: روزبھانی، مرضیہ
عنوان و نام پدیدآور: توماس ادیسون / گردآورنده مرضیہ روزبھانی .
مشخصات نشر: تهران: نگارینہ، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاہری: ۵۶ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۴۸-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: چاپ قبلی: نگارینہ، ۱۳۸۵، (۴۸ ص.)
موضوع: ادیسون، تامس آلو، ۱۹۳۱-۱۸۴۷ م.-- ادبیات نوجوانان
Edison, Thomas alva -- Juvenile literature
موضوع: مخترعان -- ایالات متحده -- سرگذشتنامہ -- ادبیات کودکان و نوجوانان
Inventors -- United States -- Biography -- Juvenile literature
موضوع: رده بندی کنگرہ: ۹۵۱۳۹ ت ۴ الف / TK۱۴۰
رده بندی دیویی: ۶۲۱/۳۰۹۲ [ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۱۰۵۷۵



نام کتاب: توماس ادیسون
نویسنده: مرضیہ روزبھانی
چاپ نخست: ۱۳۸۵، چاپ سوم: ۱۳۹۶ تهران
شمارگان: ۵۰۰ جلد

نشرنگارینہ: تهران، میدان ہفت تیر
کوی نظامی، شماره ۲۵- کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱
تلفن: ۰۹۱۲۱۲۳۲۳۹۴-۰۹۰۲۱۲۳۲۳۹۴-۸۸۸۲۸۷۸۸-۸۸۳۱۵۰۵۱-۸۸۳۱۰۰۷۱
دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۷۸ www.negarineh.ir صندوق پستی: ۱۵۷۴۵-۱۱۴

اقتباس و ہرگونہ چاپ و تکثیر بدون اجازہ رسمی و مکتوب
نشر نگارینہ ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

ISBN: 978-964-8935-48-6



9 7 8 9 6 4 8 9 3 5 4 8 6

در سال ۱۶۳۶ میلادی خانواده "میلر" برای همیشه از انگلستان به آمریکا رفتند. ادیسون بیش از ده هزار کتاب خواند و نکته‌های برجسته آن‌ها را تا پایان زندگی به یاد داشت. او دارای شناخت خوبی از تاریخ بود. زبان لاتین و یونانی را به خوبی می‌دانست. او هر روز سه کتاب می‌خواند و مطلب آن‌ها را فرا می‌گرفت، سال‌ها به این کار عادت کرده بود. خیلی‌ها او را یک روح خلاق یا یک نابغه جهانی می‌دانستند.

ادیسون عقیده داشت که نبوغ چیزی جز یک درصد الهام و نود و نه درصد کار سخت و پشتکار نیست. او می‌گفت: «کار من این است که به رازهای طبیعت پی ببرم و آن‌ها را برای پیشرفت، رفاه و سعادت انسان‌ها به کارگیرم، می‌دانم این بهترین راه برای گذراندن عمر در این دنیا می‌باشد.»

او مرد تجربه، آزمایش، کار و کوشش بود، به کار و عمل بیش از تئوری اعتقاد داشت. بزرگ‌ترین لذتش در زندگی کار بود. روش زندگی او عشق، دوستی و مهربانی با دیگران بود. سخاوت و بزرگواری در روح او بود، همیشه در برابر دیگران فروتن و متواضع بود، هیچ‌گاه کسی را سرزنش نمی‌کرد از خودنمایی، ذلت، نیرنگ و فریب پرهیز می‌کرد. او می‌گفت: «همه دنیا، کشور من و روش زندگی من نیکوکاری است.» و بر این باور بود که کوشش در راه پیشرفت میهن و کشور، نخستین وظیفه انسان است.

ساختمان کوچک با آجرهای قرمز

در ایالت اوهایوی آمریکا شهر باصفا و زیبایی به نام میلان بود. در آن جا یک ساختمان کوچک با آجرهای قرمز، روبه یک دره زیبا وجود داشت. ساموئل ادیسون یک کوبه آهنی روی در نصب کرده بود. گرچه آن خانه اکنون کهنه شده است ولی هنوز هم آن کوبه روی در دیده می‌شود.

"توماس آلو ادیسون" یازدهم فوریه ۱۸۴۷ میلادی در یک روز سرد دلگیر به دنیا آمد. با این که ساموئل ادیسون به رسم زمان خود ریش گذاشته بود، ولی چین و چروک در چهره او گذشت روزگار را نشان می‌داد. او هیکل درشت خود را خم کرد و با دقت به چهره نوزاد خیره شد، در کنار او پسرش "ویلیام" و دخترش "تانی" ایستاده بودند. تانی با علاقه زیاد دست و پای برادر کوچکولوی خود را تماشا می‌کرد. مادر آن‌ها "نانسی"، نوزاد

خود را در آغوش گرفت. کودك باریك اندام بود ولی سرزبیا و چشمانی درشت شبیه مادرش داشت. ساموئل امیدوار بود که پسرش صفت های عالی و هوش سرشار مادرش را به ارث ببرد. نام او را "توماس آلو" گذاشتند.

ساموئل ادیسون مرد پرهیزکار و شریفی بود. عده زیادی از اهالی آن جا در استخدام او بودند. آن ها سقف ساختمان ها را در کارگاه چوب بری می ساختند.

دوران کودکی

در آن زمان میلان مرکز مهم بازرگانی آمریکا بود، هر روز بیست کشتی در برابر کانال لنگر می انداختند. کیسه های گندم برای بارگیری با ارابه های شش اسبه از روستاهای دیگر به آن جا آورده می شدند. آل کوچولو جلوی خانه می نشست، جنب و جوش مردم را تماشا می کرد. به نظر او این رفت و آمدها و اجتماع اسب ها، گاوها و ارابه ها تا پایان دنیا ادامه داشت. او کودك درشت اندامی نبود ولی کله اش آن قدر بزرگ بود که دکتر شهر همیشه می گفت: «این کودك مغز بسیار خوبی دارد.»

آل، روح کنجکاوی داشت. از هنگامی که زبان گشود، شروع به پرسش کرد. بیش تر وقت ها اهالی روستا در پاسخ به پرسش های او می گفتند: «نمی دانیم!» و آل بازمی پرسید: «چرا نمی دانید؟!». آن ها می گفتند: «این بچه روح آرامی ندارد، پدر و مادر خود را دچار درد سر خواهد کرد.»

هنگامی که آل سه ساله بود در کالیفرنیا معدن‌های بزرگ طلا کشف شد. مردم زیادی برای استخراج طلا و به دست آوردن ثروت به آن جا هجوم آوردند. بیش‌تر مسافران جلوی خانهٔ ادیسون پیاده می‌شدند و آل آن‌ها را پرسش باران می‌کرد: «کجا می‌روید؟ برای چه کاری می‌روید؟ چرا؟ از کجا می‌آیید؟» آن‌ها انگشت به دهان می‌ماندند که چگونه يك بچهٔ كوچك این چیزها را می‌پرسد!

هنگامی که آل بزرگ‌تر شد به یکی از روستایی‌ها گفت: «من دوست دارم از واگن‌های اسرارآمیز بالا بروم تا ببینم به کجا می‌روند.»

آل کم‌کم بچهٔ خوش‌سیمایی می‌شد، هوش و استعداد در چهرهٔ مشتاق و کنجکاو او نمایان بود. او يك خرمن موبرسر داشت که درست نمی‌خواستند. هرگاه فکر می‌کرد یا چیزی می‌پرسید، دستش را لابه‌لای موهای خود فرو می‌برد و آن‌ها را نامرتب می‌کرد این کار عادت او شده بود. برای همین با آن که مادرش موافق نبود پدر موهای سر او را کوتاه می‌کرد.

آل دوست داشت به کارگاه کشتی‌سازی برود. خیلی زود کاربرد ابزارها را یاد گرفت. ازه کردن چوب را آزمایش کرد و برای نهرهای كوچك پل می‌ساخت. گاهی به کارهای خطرناك دست می‌زد. يك بار در رودخانه افتاد و چیزی نمانده بود آب او را ببرد که نجاتش دادند. بار دیگر در يك بالابرو گندم گیر کرد و مدتی در میان گندم‌ها دفن شد، خوشبختانه به موقع او را

نجات دادند. يك بار ديگر هم كه مي خواست تسمه اي را کوتاه كند، دوسر آن را با انگشتان خود گرفت و به پسر بچه اي گفت تسمه را با تيشه قطع كند، ولي انگشت دست آل قطع شد. يك روز آل سرگرم تماشاي يك غاز بود كه برروي تخم هاي خود خوابيده بود. مي خواست بيرون آمدن جوجه ها را ببيند. پدرش از او پرسيد: «اين جا چه مي كني؟»

آل پاسخ داد: «مي خواهم به جوجه ها كمك كنم تا از تخم بيرون بيابند.»

پدر گفت: «آفرين پسر، ولي اين كار تو نيست.»

او پرسيد: «چرا؟»

پدر پاسخ داد: «چون اين كار غاز مادر است.»

آل پيش از اين كه به هفت سالگي برسد به راز مرگ پي برد. روزي او همراه با دوستش براي آب تني به يك چاله حوض آب قديمي رفتند. هر دو درون آب پريدند. دوست او در گل و لاي حوض فرورفت و ديگر بيرون نيامد. آل آن قدر او را صدا زد و انتظار كشيد تا هوا تاريك شد. سپس بزرگ ترها آمدند و جنازه بي جان دوست او را از چاله حوض بيرون كشيدند.

آل عادت كرده بود روي سكوي دكاني بنشيند و بر در دكان نقاشي كند تا هنر و دقت خود را در اين سن و سال نمايش دهد. سال ها بعد از او پرسيدند: «مهم ترين صفت مورد نياز براي انسان در جهت پيشرفت و ترقي چيست؟»

او پاسخ داد: «تخيل همراه با جاه طلبي و ميل به كار.»

در سال ۱۸۵۰ میلادی رویداد مهمی در جهان پدید آمد. خط آهن پیدا شد. ساموئل ادیسون به این نتیجه رسید که هنگام مهاجرت فرارسیده است. در سال ۱۸۵۴ میلادی به خانه جدیدشان در ایالت میشیگان رفتند. به نظر آل این خانه بزرگ و باشکوه، یک قصر بود. رودخانه بزرگ "سن کلر" که از دریاچه "هورن" جدا می شد از آن جا می گذشت.

ساموئل ادیسون به خرید و فروش غلات و چوب های جنگلی پرداخت. در زمین شخصی خود کشاورزی می کرد. محصول سبزی و میوه خود را برای فروش به بازار عرضه می کرد. پدر ادیسون طرز تفکر ویژه ای داشت. این گونه تفکر بر آل هشت ساله اثر زیادی گذاشت. ساموئل ادیسون در بلندی سی متری، یک برج دیدبانی از چوب بنا کرد. آل کوچک با شوق فراوانی در آن جا کار می کرد و آن را نخستین کار جدی خود می دانست. آل دربان برج شد و به تماشاکنندگان بلیط می فروخت. او پس از دو ماه سی صد سنت پول برابر سه دلار، پس انداز کرد. شغل بعدی او باغبانی و فروش تره بار بود. پس از یک سال سی صد دلار پس انداز داشت که آن را نزد مادرش به امانت گذاشت. با پس اندازش کتاب های جدید از شهر می خرید.

آل بخشی از زمین خانه را آزمایشگاه خود کرده بود. ماده های شیمیایی گوناگونی خریداری می کرد. بر روی تاقچه آن جا بیش از دو است شیشه چیده بود و برای این که کسی